

هاینریش هاینه

تولد ۱۳ دسامبر ۱۷۹۷ و وداع به سال ۱۸۵۹. شاعر تبعیدی و، به تاویلی، پدر شعر مدرن جهان و محبوب کسانی چون بودلر و نیچه. زادگاه شهر دوسلدورف آلمان و آرامگاه گورستان مومتر پاریس. تحصیل فلسفه و صاحب کتابی با عنوان تاریخ دین و فلسفه در آلمان. حضور در مباحث زیبایی شناسی زمانه و نقد شعر و نگاه رومانتیکی. سراینده شعری درباره‌ی فردوسی و گفتاری درباره‌ی میتراثیسم و زرتشت‌گرایی در کتاب فلسفی خود.

طرحی از آلمان

چون اکنون از فراز کوه
نظری می‌افکنم بر سرزمین آلمان
فقط مردمانی کوتوله می‌بینم
که می‌لوندند در گوری عظیم
و من آرامش طلایی را می‌جویم
تا چیره شود بر خون آلمانی
که عجین است با غل و زنجیر دست و پایش
*

نورچشمی‌های ابریشم پوش
خود را شریان خلق می‌نامند
اوباشان، القاب افتخاری می‌گیرند
و مزدوران در هیبت سروران، سینه ستبر می‌کنند.

فریدریکه

(دسته‌گلی تغزلی برای فریدریکه روبرت)

برلن را ترک کن

شهری که گل آلود است، با چای بی رنگ و بو

و مردمانش مدام لغز می خوانند و به اصطلاح از دیر باز

به خود و به خدا و جهان با مغز هگل اندیشیده‌اند.

با من بیا بسوی هند، به سرزمین آفتاب

آنجایی که شکوفه های انبر، عطر می افشانند

فوج زائران شیفته خود را به رود گنگ می سپارد

و رداهای سپید را به دست آب

با من بیا

به آنجایی که نخلها بر مرکب باد می وزند و به امواج دریا می نگرند

آنجا، بر ساحل مقدس، باران شکوفه می بارد و همینطور

برپایه های معبد ایندیرا جاودانه می ماند

در همانجا می خواهم برابرت زانو زنم

و بر پایت سجده کنم و تو را گویم

که شما، بانوی من ، زیباترین زن جهانید!